

مجله دانشکده معارف سال ۱۹۱۸

انتقاد ادبی - عماد استغاثی

یکی از موضوعاتیکه تاکنون در سالنامه حرف زده نشده و در ضمنه آن اقدامی
که ما تا این وقت احتیاج داشته ایم، بعینش باید بحسب «انتقاد ادبی» است
مجله دانشکده معارف این وظیفه را عهد برگردانیم و بجا که قدرتی
و توانائی دارد بر اینها هم کار بکنیم.

انتقاد ادبی هم آن

فقد انتقاد از نقد نقد استغاثی یافته و نقد نقد حدیثی کردن
بوی فرب از به و ملاطفت و نظر در نقد است و گفتنی که ام ریاضه را عهد دار
مسود و توانائی تمام آنرا دارد به نقاد رسوم بدیاشه اول در اصطلاح
علم ادبیات و بیان انتقاد ذکر محبت و محبت و استیانت نوشته
بما انتقاد ادبی است با بصیرت تمام و نقد نظر (صفحه ۱۲۴)

انتقاد حدیثی هم است. انتقاد دلفری، انتقاد فنی و غیره.

انتقاد تاریخی و انتقاد ادبی

سیر استغاثی میگویی که نقاد باید به صفات زیر ادا را داشته

۱- به از قوه اصول علمی برخوردار میگویی که از انتقاد مبتدیان که از مطلع و داران

ذوق علم و سلیقه مستقیم باشد. زندگی گنجه فزیند اهل محیط مکتب از یاد افتد
ادرا از نظر دور ندارد با لاف و صافی باید بوقایح و اتفاقا مانع در معر آن فزیند
و اتفاقا اتفاقا کوه محضه ایستار باشد.

۲- به خاطر از نظر فزیند فزیند اهل "حقیقت" استیانت

بجای استیانت و بعضی ...

۳- در بیان استیانت و اتفاقا باید ایسوی سالم آنگار کند

۴- از طریق نزدیک و محقق ظاهر شود

ادبیات با دانستاد ادبی - در تاریخ ادبیات (استفاد ادبی)

سابقه استیانت چه شود ادبا یعنی شش سال مازاد نال عیان در ضمن دستار و کتب

خود استیانت را کتب شام با فزیند را استیانت استیانت استیانت و محضه استیانت

استیانت استیانت محضه شام و نقد شعر و وضع استیانت دل آن نقد و استیانت

را استیانت استیانت با استیانت ادبی امروز استیانت و یکی استیانت

تدوین استیانت که استیانت استیانت هزاران عبارات را استیانت استیانت

نه صفر استیانت (صفحه ۲۲۹)

فنا گشته سینه از این قفس است و از خود این فن ~~خود~~ فن نقشه یکی از مختصات
شعر و تخصص نمودن از قفس نظام، و شعر و فن در آن است و در اروپا نیز چه در میان
سوار کلاسیک و چه سوار رومانتیک این عزیز شکر اول بوده - فوفا گوده اول
فوفا از البلاد مهرو سوار روم نقله نمونه و نقیصه سار عرف الکفا آورند
و سایرین در آثار افلاک و شبها و احوال و ایام است و این برای همه گونه
نویسندگان سعد را با اینکه دارای حکایت و روایات است همچنان که کتاب شعر
روائی و نقلی باشد، زیرا سعد قصه فوفا بیان افلاک و دیگر معنی عمومی بود
استیکه در جنبه و صفها را در او نه هم مرتبه نقلی و روای را حاضر است و در هر دو صفت
اغیر از سینه محبت مانده و نقلی است نظام و شعر و عجب و ملاحظا روم نیز از کدام
فانده یکی از مراتب اولیست شکرانند. مثلا در شعر نظام احوال و ایام و افلاک
عموما کثرت و بابت است که در هر دو در شکر بود و هر را با هم چیز مملو
و مملوچ گونه و قدر فلسفه و کثرت و معلومات که البته متنوع را در هم رفته
است که همچنان اتفاقا به ادب لطیف و مخلص از آن کند و در میان بی هم
شعر سواد آن از آن است که
بدین جهت نقلی مملو بودن صفت روای و شعر موصفت

توضیح بار

"سأمر بكنس ابي قسم شو، ما از افسوس از نقطه نظر عینی و احد که جان نفل دروآ
فقط و قال ما لبه در ده سوم قرار دادیم و این صنعت را به از اروپاییان
تقلید نموده و بیشتر در افسار تنظیم بگردید"

"بذرت سأمرا قولید عیت که در تمام اقام شو ما در دوران ما لبه،
فنا کج نیمه ارادر که بفرود بر بگردند و این است که اود در مقاله و بی آثار محقق
دست انداخته و اگر علت نفقود شدن افسار فرود بر این ارادر را وارد بدانیم
باین نهایت انتمار را در توفیقیت ما فی اوبار در عایت شو با بس برای
لواشیل سوم"

فرود در حوانی و حتی خود را در افسار نام است و دولت اعداد در خود
مخبر بگونه و موقع برار با موقعا انداخته است. اگر عاقبت و فغانه از
سابع آنها با هم در وقت خود فیا کج در صده قصه بیرون ^{ندان} و سارت شود
افسار محقق چنانی نسبت که نام سأمرا عاودانه ضبط کشته. غرض است سعی
برگزین بقدر در میان او عاودان کجوا پس. بوی که زبان ایرانی تقریر کج
و اعدا عاودا کشته شود آرزو در میان با نرمان ترجمه شد و کشته
عالب غرض است او کمال خود قولیده ما به ۵۴ م

دانشگاه آذربایجان ۱۹۱۸

محرزب - ۷۱

نکته حکیمانه و فلسفه فنی و دقت در نظر گرفته اند. چه چیز است که ما را و طبع
 ما را از سایر موجودات مجزئ کند؟ در علم و ادب و سایر امور که ما را از
 بقیه حیوانات متمایز کند؟ این را ما می نامیم عقل و دقت که در این جان حواد که است
 بدون کلمه گرافه و باصفاقت و صدق تنظیم در آورده ما نیز نیز نویسد
 نام آنست که در وقت که در سائیم باشد، امروز علم و تسبیح عقول است که
 تفهیم الفاظ و اصطلاحات - ترجمان و در این نود است و صفات مختلفه
 مردم و با هم ترکیب کردن با روشی است و نالایق است و نشود نام آنرا
 شکرند است. کسی که طبع ندارد، کسی که از کودکی (۴۵۵) سائیم است
 که که افکار او از مردم عادی تر و بزرگوار تر است و بالا فریم که به بیان
 و حس رفیق و عاقلانه و گمان دهنده ندارد. از کس نمی توانه سائیم باشد. ^و ^و ^و
 تا آنی صد ترا شکر گوید، یا مثل فمعهی جان صبا خند کند - بر از شکر از خود
 بیاد را بگذارد.

شکر رودکی است. فردوسی است. خنجر است. سعادت است. منور است
 سعادت است. شکر دکتور گوید. و کرامت که در شکر است. دعوت به جا و دعوت
 زنده است

در کنگره آلمان سال ۱۹۱۸

مؤلف: یار

فرزاد و ضایع نامزدینا و مال معینان آنه. و لکتر و دیگر، سیر و دیگر هم دست از آن
مسل بودن و خوانندگی. ایران، در آن وقت آنرا که در اقصای دین
ضایع که اقلی نمیتوانه مگر را تمسک خود بدانه و عرب هم الواعلا و غیره را با نام و بلیغ
روسی زین شناسه.

۳۵۵ ۷۰۲

دردنگه مهر ۷ سال ۱۹۱۸

عزیزه

غزلتِ سعد و حافظ از لفظ نظر عشق و صفاتش محبت بردارد. اگر انسان آنرا آموخت
در این سربل عذران بدان (عسایه نگارانه) اگر عیبی صدر اهلان عمومی
و سبک‌گویی از غریب و محبت عشق را در حافظه ملتفه از عمیق و کلمات دقیق را
ذکر نمایند. از این دورا است که او باقی اثرات اسرار مبرور را با بقیه عذرات و از آن
استفاده میکند.

غزل را باید در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت
باید در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت

میشود که ما را همان نیند ما آن گویند نیند

میشود که ما را نماندانه و ما بگره بندازد اگر از دور بباید از آن در تقاضی
که بجز یک با صند چیز غریب تقدم نماند بدان (عسایه نگارانه) ما را
یک بیان در هر وقت نیند بهود و شوکت نماند اول مگر نماند که در
چیز نماند شوکت نماند. در هر کسی را خود دارد. کسی را در آن
دارد - مظلوم - فقره - شجاعه و همواره تسبیح کند. مگر دارد
استان دارد، غیر آن را نماند و نماند مگر در آن

در آرد و صورت ادب که در ادبیات دروغ شعار را ایجاد می‌نماید، در دو بار
در اطراف ناز و نفعت و عشرت و غیره نیز تمام سلاطین با امرای بی‌بختی نمودند و خواهش
نقطه این نوع را در درانه‌ها، در صحرای، در کتب (مطابق شیوه عود و در زنده‌آنها
عمیق و معارف آن خوانند عبت.

حکم عمر قیام تا آن معدومات و ذوق فطری با مختصر مؤمنی که از فرس
صحن خود خوله نظام الملک وزیر بود رسید، تا آنکه در دنیا بود نشسته
ذکر آرزو خود را تا کلوب ارسلند و همان ادبی بدینتر دست می‌دهد
ناقصه در دانه که مکان متورمش و عقیده آزاد و عسوانه
خود را در اطراف یک محیط متعصب و غیرت‌زور منتشر می‌نماید و این امر فراموش
از تقرب در یاد استغاف و در زنده و عقابتی را بی‌پایه بر این مکتب نشر بیان
۴ ۴ ۴

تک‌دوم - اشعار و کتب است - این جهت در زمان ادبیات عالم
عزیزان نظم و شعر ادبیات است - در ادبیات ایران نیز مهم‌ها این صفت بر
منبرم و در غایت کتبهای مطایبی نوع و اقصی نقاشی طبیعتی که در سینه
به نسبت تأثیر محیط ... کتب است و در عرفان و در وصفیات
ادبیات است غالباً در این امر آگاهی است که طبع سابع و اولی الامر آنها را نمی‌بیند